

دوفصلنامه علمی پژوهشی حدیث پژوهی

سال دهم، شماره نوزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۷

صفحه ۹۹-۱۲۶

نقد و بررسی قاعده رجال نوادر الحکمه و سیر تاریخی آن

محمد صالحی عارف*

محمد کاظم رحمان ستایش**

◀ چکیده:

وجود روایت در یکی از جوامع اولیه حدیثی از جمله قراین صحت آن نزد قدما دانسته شده است. اما در این میان بسیاری از بزرگان حدیث و رجال شیعه با پیروی از ابن ولید (م ۳۴۳ق)، که روایت عده‌ای از راویان *نوادر الحکمه* یا مشایخ مؤلف آن، محمد بن احمد بن یحیی (م حدود ۳۹۰ق) را استننا نموده، تمام روایات *نوادر الحکمه* جز آن‌ها را که از مستثنین نقل شده، معتبر دانسته‌اند. بر این اساس، وثاقت افراد استننا شده از سوی غالب رجالیان متأخر پذیرفته شده است. با عنایت به آراء رجالیان درباره مشایخ محمد بن احمد و به‌طور کلی استثنای ابن ولید، می‌توان امکان عدم وثاقت غیرمستثنین و عدم ضعف مستثنین و نیز اختصاص این قاعده به *نوادر الحکمه* را ثابت کرد. نیز می‌توان درباره دیگر ابراهامات راجع به استثنای مورد بحث به پاسخ‌هایی دست یافت.

◀ **کلیدواژه‌ها:** *نوادر الحکمه*، محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الأشعری القمی، استثنای ابن ولید.

* دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران؛ پردیس فارابی / m.salehiaref@gmail.com

** استادیار دانشگاه قم / kr.setayesh@gmail.com

طرح مسئله

بررسی سندی روایت، به منظور تعیین صدور یا عدم صدور آن از معصوم علیه السلام، ممکن است با مبنا قرار گرفتن هریک از کتاب، راوی و یا مجموعه ویژگی‌های مربوط به کتاب و راوی صورت پذیرد. به عبارت دیگر، هریک از این سه مبنا می‌توانند به عنوان شیوه‌ای مستقل در «ارزشیابی رجالی صدور روایات» مورد استناد قرار گیرند. (صرامی، ۱۳۸۵ش، ص ۸۱ و ۸۲)

وجود روایت در یکی از جوامع اولیه حدیثی از جمله قراین صحت آن نزد قدما دانسته شده است. (حارثی عاملی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۶-۲۹) امروزه برای بررسی اعتبار صدور روایات، شیوه دوم، خواه به شکل اعتماد بر رجال با عناوین کلی (توثیقات عامه)^۱ و خواه به شکل اعتماد بر رجال با عناوین خاص و شخصی (صرامی، ۱۳۸۵ش، ص ۱۰۲)، رواج بیشتری دارد.

هریک از توثیقات عام از آنجا که رأی رجالی را ثابت می‌کنند، به عنوان مبنای رجالی مستقل شناخته می‌شوند. این قواعد باید از لابه‌لای اطلاعات تاریخ حدیثی استخراج شوند. یکی از این قواعد درباره کتاب *نوادر الحکمه* از محمد بن احمد بن یحیی اشعری (م حدود ۲۹۰ق) است که به عنوان کتاب جامع حدیثی پیش از کتاب *الکافی* شناخته می‌شده است. به سبب جامعیت کتاب و مراجعه عالمان به آن، احادیث این کتاب مورد مطالعه حدیث پژوهان آن عصر قرار گرفته است. بر پایه روش متداول آن عصر که گاه در نقل احادیث، به استثنای احادیث مشکل دار اقدام می‌کردند، از *نوادر الحکمه* هم روایاتی که برخی راویان در سند آن هستند، استثنا شده است. لذا وقوع در زمره مشایخ محمد بن احمد بن یحیی اشعری که ابن ولید (م ۳۴۳ق) آنان را استثنا نکرده، به عنوان یک مبنای رجالی^۲ از سوی غالب رجالیان متأخر^۳ پذیرفته شده است. (نک: سبزواری، بی تا، ج ۱، ص ۲۳۳ و ۳۰۶؛ بهیانی، ۱۴۰۴ق، ص ۵۳؛ نجفی، ۱۳۶۵ش، ج ۴، ص ۸؛ بحرانی، بی تا، ج ۵، ص ۲۲۹؛ مامقانی، بی تا، ج ۲، ص ۷۵)

مسئله اساسی در پذیرش این قاعده توثیقی، آن است که اگر عدم اختصاص استثنای ابن ولید به روایات مشایخ محمد بن احمد در *نوادر الحکمه* مفرغ‌عنه باشد، حکم به وثاقت غیرمستثنین بر اساس مبنای رایج فوق (ارزیابی سندی روایت با

محوریت راوی)، بدون اشکال خواهد بود. اما با وجود احتمال ناظر بودن این استثنا به روایات افراد استثنائیه در *نوادر الحکمه* نمی‌توان به‌طور کلی، قائل به ضعف یا عدم اعتبار روایات آنان گردید. به عبارتی ممکن است در ارزیابی روایات مستثنین، کتاب *نوادر الحکمه* یا مجموع ویژگی‌های مربوط به این کتاب و مشایخ استثنائیه، ملاک بوده باشد.

حال به نظر می‌رسد که در صورت عدم دلالت استثنای ابن ولید بر ضعف مستثنین و یا وثاقت غیر آنان، بسیاری از آراء رجالی مبتنی بر استثنای مزبور با اشکال جدی مواجه خواهد بود.

۱. به راستی، حکم تضعیف موجود در ناحیه مستثنی به مشایخ محمد بن احمد راجع است یا به روایات آن‌ها؟ از آنجا که با فرض رجوع استثنا به روایت، تضعیف قطعی مستثنین بر اساس استثنا روا نیست، طرح سؤال به عبارتی دیگر نیز شایسته است که «آیا ممکن است افرادی از مستثنین ثقه باشند؟»

۲. نیز باید پرسید که آیا ممکن است افرادی از غیر مستثنین ضعیف باشند؟

۳. آیا قاعده استثنا، اختصاص به روایات این افراد در *نوادر الحکمه* دارد یا روایت مشایخ محمد بن احمد در غیر این کتاب را هم شامل می‌شود؟

۴. آیا این استثنا، مشایخ با واسطه محمد بن احمد را نیز شامل می‌شود یا فقط به مشایخ بی‌واسطه او اختصاص دارد؟

۵. صرف نظر از آنکه عنایت به زمینه‌های پیدایش استثنای ابن ولید می‌تواند در شناخت چگونگی و گستره دلالت آن استثنا مفید باشد، آیا از رهگذر بررسی ادله موافقان و مخالفان دلالت استثنا بر ضعف مستثنین و وثاقت غیر آنان، می‌توان به ادله مبرهن و تازه‌تری برای هریک از دو گروه رهنمون گردید؟

۶. رجالیان و محدثانی که پس از ابن ولید، استثنای او را مستند اظهار نظرهای فقهی یا حدیثی قرار داده‌اند، تا چه اندازه با مطلوب ابن ولید از طرح این استثنا همسو بوده‌اند؟

پیشینه تحقیق

بحث درباره قاعده رجال *نوادر الحکمه* که همواره به‌عنوان مبنایی برای توثیق یا جرح عده‌ای از راویان، مورد استناد فقها و محدثان شیعه بوده است، در اشکال بسیط یا نسبتاً

مبسوط آن مطرح بوده است. این بررسی‌ها تا دیرباز در بخش‌هایی از مقدمات کتب رجالی یا کتاب‌های مرتبط با فواید رجالی و گاه در مباحث فقه‌های شیعی توأم با ملاحظات متنوع اصولی و رجالی، پراکنده بودند. طبق بررسی انجام‌شده، تا اواخر سال ۱۳۸۹ش، این موضوع در قالب اثری مستقل کاویده نشده بود. سال ۱۳۹۱ش، پایان‌نامه‌ای با عنوان *حجیه أسناد نوادر الحکمه و ثمرتها فی الفقه* در حوزه علمیه قم با راهنمایی استاد مسلم داوری دفاع شد. این رساله از یک مقدمه و سه بخش تشکیل شده و هریک از بخش‌های اول و دوم دارای دو فصل مستقل است. مقدمه شامل معرفی کتاب *نوادر الحکمه* و بیان طرق صاحبان کتب اربعه به آن است. بخش اول با هدف بررسی حجیت سند روایات *نوادر الحکمه* تدوین شده و نگارنده در ضمن مقدمه و فصل اول این بخش با منسجم‌سازی اطلاعات موجود در منابع پیش‌گفته، به معنانشناسی ملاک‌های وثاقت و عدالت و بیان جایگاه آن‌ها در اعتبارسنجی راویان از نگاه ابن ولید می‌پردازد. در فصل دوم این بخش، درباره مدلول کلام ابن ولید از پنج جهت به شکل مختصر سخن به میان آمده است که عبارت‌اند از: تضعیف مستثنین، وثاقت غیرمستثنین، معنای حکم به صحت، اینکه آیا حکم به صحت مختص به مشایخ بی‌واسطه اشعری است و اینکه آیا حکم به صحت مختص به روایات ذکرشده در *نوادر الحکمه* است. در بخش دوم، طی دو فصل، نظر برخی از فقها و محدثان متقدم و متأخر درباره اعتبار کتاب *نوادر الحکمه* و میزان استناد به آن گزارش شده و در بخش سوم، به منظور شناسایی و گردآوری روایات کتاب *نوادر الحکمه* از میان منابع موجود تلاش ارزنده‌ای صورت گرفته است. (نک: نیکنام امینی، ۱۳۹۲ش) گفتنی است که جهات پنج‌گانه بررسی شده در بخش دوم، همان محورهای اساسی مقاله‌ای است که پیش‌تر با عنوان «بررسی اصل رجالی وثاقت رجال کتاب *نوادر الحکمه*» انتشار یافته بود. (نک: احسانی فر، ۱۳۸۹ش) در این بررسی‌ها کمتر رویکرد تاریخی و متن‌شناسانه مورد توجه بود. تحلیل مدلول این قاعده در نگاه منتقدانه به فهم اندیشمندان از بدو تأسیس آن تا زمان متأخر نیز چندان مد نظر نبوده است. اگرچه برخی به بررسی محتوایی روایات *نوادر الحکمه* عطف توجه نمودند (نک: انصاری، ۱۳۹۰ش)، همچنان تمام اظهارنظرها درباره نحوه دلالت استثنای ابن ولید، بدون نگرش تاریخی به مسئله

انجام می‌گرفت، تا اینکه در دو مقاله «ابن ولید و مستثنیات وی» (نک: شاکر، ۱۳۹۲ش) و «بررسی و شرح مستند قاعده رجال نوادر الحکمه»^۴ (نک: رحمان‌ستایش، ۱۳۹۳ش)، این استثنا با محوریت قدیمی‌ترین متن‌های بازگوکننده آن تبیین شد. مقاله نخست ضمن یادآوری گونه‌های مختلف استثنا و انواع توثیق و برقراری پیوند میان گونه‌های یادشده با اعتبارسنجی‌های ابن ولید، سعی در ارائه‌ی الگویی نسبتاً فراگیر در برخورد با استثنائات ابن ولید داشته است. وجه امتیاز این اثر در بررسی تفصیلی مسئله استثنا و مفهوم و پیامدهای آن و نقش آن در توثیق و تضعیف راویان است. رفع اطلاق از تضعیف مستثنین و نیز رفع جزم‌انگاری از توثیق غیرمستثنین، از عمده نتایجی است که در این تحقیق بدان اشاره شده است. اما مقاله دوم درصدد بود تا با تلفیقی از دو نگاه درون‌متنی و تاریخی، علاوه بر تحلیل بخش مربوط به استثنا در دو نقل رجال نجاشی و فهرست شیخ، دیگر بخش‌های این دو نقل را که به‌عنوان اولین مستندات استثنای ابن ولید شناخته شده‌اند، مورد دقت و کاوش قرار دهد. این مقاله با کشف انگیزه ابن ولید از طرح استثنا به ارائه‌ی فواید و نتایجی درباره‌ی مدلول استثنای ابن ولید می‌پردازد. اثبات ناظر بودن استثنای ابن ولید به روایات کتاب *نوادر الحکمه* و تبیین نقش ایجابی روایت محمد بن احمد از ضعف، اعتماد وی بر مراسیل و عدم دقت او در اینکه از چه کسی نقل می‌کند، در پیدایش این استثنا، از جمله دستاوردهای بررسی این قاعده با محوریت مستند آن بوده است. با وجود این به نظر می‌رسد توجه مضاعف به زمینه‌ها و عواملی که در برانگیختن ابن ولید به طرح استثنای برخی از روایات محمد بن احمد دخیل بوده‌اند، می‌تواند تبیین همه‌جانبه^۵ مستثنی و مستثنی‌منه را به دنبال داشته، قضاوت درباره‌ی گستره دلالت استثنای ابن ولید را تسهیل نماید. در تحقیق حاضر، علاوه بر نشان شدن تمرکز بر زمینه‌های طرح استثنای ابن ولید، نوآوری‌هایی همچون کشف استدلال‌های پنهان در بیان رجالیان و محدثان قدیم و جدید، نقد و ارزیابی ادله آنان و ضمیمه‌سازی رویکرد تاریخی به جهت‌ها و محورهای عمده پرداخته‌شده در پژوهش‌های اخیر، مد نظر قرار می‌گیرد.

مقدمه

حیات علمی ابن ولید (م ۳۴۳ق) در منطقه جغرافیایی قم، مصادف با زمانی بود که منطقه

مزبور به اقتضای شرایط خاص سیاسی و اجتماعی، به عنوان مأمنی برای اهل بیت (علیهم السلام) و شیعیان آن‌ها به شمار می‌رفت. (مجلسی، بی‌تا، ج ۵۷، ص ۲۱۵؛ کشی، ۱۳۴۸ ش، ص ۳۳۲-۳۳۴، ش ۶۰۶-۶۱۰)

التزام علمای محدث شیعی آن دیار به رعایت قوانین معینی در ارزیابی احادیث، پیدایش اولین مدرسه خالص شیعی را سبب شده و اکنون - مقارن با شروع غیبت صغری امام دوازدهم (علیه السلام) - ابن ولید به عنوان چهره برجسته این مدرسه حدیثی مطرح است. (نجاشی، ۱۴۰۷ ق، ص ۳۸۳، ش ۷۰۹)

تدبیر محدثان قم برای مقابله با تهدیدهای پیش روی احادیث معصومان (علیهم السلام)، اجرای قاطعانه ضوابط و اصولی بود که بتواند مانع از رخنه «غیر روایت امام معصوم (علیه السلام)» به میراث عظیم روایی‌شان (همان، ص ۱۶، ش ۱۸ و ص ۵۸، ش ۱۳۷؛ طوسی، ۱۴۲۰ ق، ص ۱۴۹، ش ۲۳۰) گردد. تدوین جوامع اولیه حدیثی و اعتماد بر آن‌ها، از جمله اقداماتی بود که بدین منظور صورت پذیرفت. جوامع تدوین یافته در قرن‌های دوم و سوم هجری^۷ به لحاظ عنوان در ذیل یکی از چهار قسم شناخته می‌شوند:

۱. کتاب‌های «الثلاثون» یا سی گانه‌ای که از مرکز حدیثی کوفه به قم منتقل شده‌اند. (صدوق، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۳ و ج ۴، ص ۴۴۶؛ طوسی، ۱۴۲۰ ق، ص ۲۲۵، ش ۳۷۹ و ص ۳۰۵ ش ۴۶۷؛ نجاشی، ۱۴۰۷ ق، ص ۵۸، ش ۱۳۷ و ص ۲۵۳، ش ۶۶۴؛ موسوی خوئی، ۱۳۶۸ ش، ج ۱۲، ص ۱۹۹)

۲. کتاب‌هایی با عنوان «الجامع». (صدوق، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۳؛ نجاشی، ۱۴۰۷ ق، ص ۳۸۳، ش ۱۰۴۲ و ص ۴۴۷، ش ۱۲۰۸؛ طوسی، ۱۴۲۰ ق، ص ۴۱۱، ش ۶۲۴ و ص ۴۴۳، ش ۷۰۹؛ منزوی تهرانی، ۱۴۰۳ ق، ج ۵، ص ۶۹)

۳. کتاب‌هایی با عنوان «النوادر»^۸. (منزوی تهرانی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۴، ص ۳۱۸-۳۴۲، ش ۱۶۴۹-۱۸۳۴)

۴. کتب دیگر؛ مانند کتاب نوادر الحکمه محمد بن احمد بن یحیی بن عمران أشعری (صدوق، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۳؛ نجاشی، ۱۴۰۷ ق، ص ۳۴۸، ش ۹۳۹) - م حدود ۲۹۰ - .

وجود روایت در یکی از این جوامع معتمد حدیثی کافی بود تا قداما حکم به صحت آن نمایند و عامی مذهب بودن (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۵۸، ش ۲۴۲ و ص ۴۲۶، ش ۶۱۲۲)، واقفی مذهب بودن (اسدی حلی، ۱۳۶۹ش، ص ۲۳۲، ش ۴) یا متهم به غلو بودن (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۴۲، ش ۸۶) مؤلف، مانع از تصحیح روایات آن نمی‌شد. (بصری، ۱۳۸۰ش، ص ۸)

از میان جوامع اولیه حدیثی، نوادر الحکمه داستان متفاوتی دارد؛ چه آنکه ابن ولید از تصحیح برخی روایات آن خودداری کرده است. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۴۸، ش ۹۳۹) به راستی چه امری ابن ولید را بر آن داشته تا از مجموع روایات نوادر الحکمه، برخی را استثنا کند؟ در اینکه نوادر الحکمه به عنوان یکی از جوامع اولیه معتمد حدیثی از اعتبار ویژه‌ای برخوردار بوده، تردیدی نیست. باری این کتاب تا قرن هفتم هجری به عنوان مرجعی برای انتقال یا نقد آراء فقهی و کلامی امامیه مورد استفاده محافل علمی بوده است. (طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵۲۰ و ص ۵۲۱ و ص ۵۲۸؛ طبرسی، ۱۳۹۲ق، ص ۵۸، ۲۰۱ و ۲۰۳؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق، ج ۳، ص ۲۸۸، ۳۵۳ و ص ۳۵۴؛ ابن طووس، ۱۳۶۳ش، ص ۹۳؛ حسینی جلالی، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۲۳۰؛ انصاری قمی، ۱۳۸۰ش، ص ۱۵۴؛ برای نظر مخالف کلبی، ۱۳۷۱ش، ص ۳۲۴؛ انصاری قمی، ۱۳۸۰ش، ص ۱۶۰-۱۶۱) اهل قم با تشبیه کتاب نوادر الحکمه به ظرف بزرگ روغن فروشی به نام شیب، آن را «دبة الشیب» می‌گفتند؛ ظرفی که شیب هر روغنی را که خواسته مردم بود، از آن عرضه می‌نمود. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۴۹، ش ۹۳۹) این واقعیت تاریخی می‌تواند نمایانگر اقبال گسترده علمای قدیم شیعه به نوادر الحکمه باشد.

لیکن مسئله حائز اهمیت در این رابطه آن است که آیا می‌توان ارتباطی را میان این کتاب و کتب «النوادر» به لحاظ عنوان، سبک، ساختار و اعتبار روایات آن برقرار دانست؟

به عقیده صاحب الذریعه، «نوادر» گونه‌ای نگارشی مربوط به چهار قرن نخست هجری، متشکل از احادیث غیر مشهور و احکام غیر متداول یا استثنائی بوده است. (منزوی تهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۴، ص ۳۱۵-۳۱۸) بنابراین نباید ارتباطی میان نوادر الحکمه

و این گونه کتب وجود داشته باشد؛ چه آنکه نوادر الحکمه کتابی نیکو، با عظمت (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۴۹، ش ۹۳۹) و دربردارنده کتب متعددی بوده است. (طوسی، بی تا، ص ۱۴۴، ش ۶۱۲)

لیکن مامقانی به لحاظ وجود روایاتی در «نوادر» که شیوع عملی و روایی دارند، نوادر الحکمه را نیز از جمله کتب نوادر به حساب آورده و منشأ این فکر را که عمل به روایات نوادر به ندرت واقع می شود (جدیدی نژاد، ۱۳۸۷ش، ص ۱۸۴)، خلط بین نوادر و حدیث شاذ دانسته است. (غفاری، ۱۳۶۹ش، ص ۱۶۱)

۱. تاریخچه استثنای مورد بحث

اقتضای نزدیکی قدما به روزگار حیات معصومان علیهم السلام و بالتبع فراوانی قرآینی که قطع به صدور احادیث از ایشان را ایجاب می کرد، آن بود که تصحیح روایت با اعتماد بر قراین خارجی (حارثی عاملی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۶-۲۹) در میان محدثان رواج نسبی یافته و هرچه این قراین با فاصله گرفتن از روزگار حیات امامان معصوم علیهم السلام نایاب تر گردید، نیاز بیشتری به ارزیابی حدیث بر اساس صفات راوی و تقسیمات مبتنی بر آن^۹ احساس شد. (همان، ص ۳۰)^{۱۰}

اگرچه این فراوانی قراین، مانع از عنایت قدما به اسناد روایات و صفات راویان بود، تصحیح روایت از راهی جز اعتماد بر قراین نیز صورت می پذیرفت^{۱۱}؛ چه آنکه شیخ در العدة فی أصول الفقه، ذیل بحث از حجیت خبر واحد می گوید: «روش اصحاب ما چنین بوده که پس از شناسایی راویان احادیث، افراد ثقه را توثیق، و راویان ضعیف را تضعیف می نموده اند، میان معتمد الحدیث و غیر او تفاوت قائل بوده، شایستگان مدح را می ستوده و لایقان مذمت را نکوهش می کرده اند و مثلاً چنین می گفته اند که فلانی... و در این باره کتب متعددی نگاشته اند. نیز می بینیم که اصحاب ما در فهرست های خود، به استثنا کردن کتب برخی از راویان مبادرت نموده اند...» (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۴۱)

بر این اساس، جایگاه اوصاف راویان در تصحیح روایت نزد قدما به اندازه ای پراهمیت بوده که گاه مرجع تشخیص اعتبار کتب واقع می شده و به دیگر سخن، بی اعتباری کتب و استثنای آن ها، به بی اعتباری راویان آن کتب بازگشت می نموده است.

نقل فوق همچنین «استثنا کردن» را به عنوان یک روش معمول نزد قدما در شناساندن راویان و اوصاف آنها معرفی می کند.

طراح استثنا

از مطالعه فهرس و دقت در کتب اربعه رجالی و نیز بررسی منقولات روایی مرتبط با سده های سوم و چهارم هجری قمری هویدا می شود که شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) اولین کسی است که این استثنا را در فهرست خود مطرح و بدان عمل نیز کرده است؛^{۱۲} عبارت وی باید چنین بوده باشد:

«محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری، صاحب کتاب نوادر الحکمه است. این کتاب خود مشتمل بر کتبی چند بوده که عبارت اند از... نوادر الحکمه را پدرم و محمد بن حسن از احمد بن ادريس و محمد بن یحیی از محمد بن احمد بن یحیی برایمان روایت نموده اند، جز روایاتی از آن را که مشتمل بر غلو یا تخلیط بوده است و این روایات عبارت اند از آنها که محمد بن موسی همدانی واسطه در نقل آنها بوده، یا محمد بن احمد آنها را از فردی ناشناس (رجل) و یا از برخی اصحاب خویش نقل نموده است. و یا [بدون ذکر نام راوی] می گوید که چنین روایت شده است و یا آن دسته از روایاتی که محمد بن احمد آنها را از محمد بن یحیی معاذی یا از ابی عبدالله رازی جامورانی یا از سیاری یا از یوسف بن سخت یا از... روایت می کند، یا می گوید که این حدیث را در فلان کتاب یافته ام، نه آنکه کسی برایم روایت کرده باشد، و یا آن روایاتی که محمد بن احمد آنها را با اسناد منقطع و به صورت منفرد از محمد بن عیسی بن عبید نقل نموده است و یا آنکه آنها را از هیشم بن عدی یا از سهل بن زیاد آدمی یا از... روایت می کند. یا حسن بن حسین لؤلؤی در نقل آن منفرد است و یا از روایاتی است که محمد بن احمد آنها را از جعفر بن محمد کوفی یا... نقل نموده است.» (خدامیان آرانی، ۱۳۸۹ش، ج ۲، ص ۱۲۲۱؛ طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۴۴، ش ۶۱۲)

ابن ولید (م ۳۴۳ق)، استاد شیخ صدوق، در فهرست خویش، ذیل نام محمد بن احمد به آنچه پیش تر ابن بَطَّه (م ۳۳۰ق) نیز در همین رابطه انجام داده بود^{۱۳}، جز ذکر طریق خود تا مؤلف نوادر الحکمه مطلبی نیافزوده، بسان او پس از معرفی این کتاب اخذ آن از محمد بن احمد را یادآور می شود. (نک: خدامیان آرانی، ۱۳۸۹ش، ج ۲، ص ۹۹۳)

و اما نجاشی (م ۴۵۰ق) افزون بر آنکه در کتاب *رجال* خود، ذیل نام محمد بن احمد بن یحیی بن عمران (نک: نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۴۸، ش ۹۳۹)، فواید کتاب شناسانه‌ای^{۱۴} را، غیر از آنچه در کتب فهرست یادشده ملاحظه کردیم، آورده است.^{۱۵} در معرفی شخصیت «محمد بن احمد» به ارائه گزاره‌های *رجال* شناسانه قابل توجهی نیز پرداخته و با منسوب دانستن «استثنا» به ابن ولید، چگونگی طرح آن را تبیین کرده است. نجاشی در ادامه با عباراتی نسبتاً مشابه با نقل موجود در کتب فهرست یادشده، عملکرد ابن ولید را گزارش کرده است. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۴۸، ش ۹۳۹)

اکنون این سؤال مطرح است که آیا امکان دستیابی به مستند دیگری برای استثنای مزبور، جز آنچه در فهرست و *رجال* نقل شده، وجود دارد تا تأییدی باشد بر اینکه ابن ولید اولین طراح استثنای مورد بحث بوده است؟

می‌دانیم که خیل نگاشته‌های متنوع قرن چهارم هجری، از فرجام تلخی که دامن سایر مکتوبات پر بهای شیعه در قرون نخستین را گرفت و اغلب آن‌ها را در کوران حوادث زمانه به دست فراموشی سپرد یا در لابه‌لای کتاب‌های پسین و جوامع متأخر پراکنده ساخت، مستثنا نشده است؛^{۱۶} با وجود انتظار فراوانی که نسبت به یافتن حداقل اثری از ذکر این استثنا در فهرست بازسازی شده ابن قولویه (م ۳۶۸ق) می‌رفت، بررسی مساعی گردآورنده *فهارس الشیعة* نیز جز نتیجه‌ای حسرت‌فزا حاصلی نداشت. (خدایان آرنی، ۱۳۸۹ش، ج ۲، ص ۱۱۰۲)

در میان آثار معاصران ابن بابویه (نک: نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۷۷، ش ۴۶۷؛ ص ۳۵۴، ش ۹۴۸؛ ص ۴۹، ش ۱۰۳؛ ص ۲۱۹، ش ۵۷۳؛ ص ۲۹۱، ش ۶۸۴؛ ص ۳۸۳، ش ۱۰۴۲؛ ص ۶۸، ش ۱۶۳؛ ص ۱۲۲، ش ۳۱۸؛ ص ۳۸۴، ش ۱۰۴۵؛ ص ۴۴۰، ش ۱۱۸۵ و ص ۳۹۹، ش ۱۰۶۷)، به جز سخنی که نجاشی از ابوالعباس بن نوح^{۱۷} در تأیید استثنای ابن ولید و بیان میزان تبعیت شیخ صدوق از وی نقل نموده، به مطلب دیگری برنمی‌خوریم که حاکی از این استثنا و نسبت آن به ابن ولید باشد. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۴۸، ش ۹۳۹)^{۱۸}

اگرچه بدون شک ابن ولید را باید طراح اولیه استثنای مزبور دانست، ظاهراً این

استثنا فقط از طریق فهرست شیخ صدوق به ما رسیده است و قرینه‌ای که بر سبق این استثنا در فهرست ابن ولید دلالت نماید وجود ندارد.^{۱۹} از ظاهر تصریح نجاشی به این مطلب که «ابن ولید از مجموع روایات محمد بن احمد بن یحیی، آنچه را که از عده‌ای خاص روایت کرده است استثنا می‌نمود»،^{۲۰} فهمیده می‌شود که ایراد چنین استثنائی باید مقارن با زمانی باشد که ابن ولید کتاب *نوادر الحکمه* را به تلامیذ خویش اجازه می‌نموده است. (خدا میان آرانی، ۱۳۸۹ش، ج ۲، ص ۹۹۴)^{۲۱}

۲. زمینه‌های پیدایش استثنای ابن ولید

چنان‌که پیش‌تر گفتیم، توجه به زمینه‌ها و عواملی که در برانگیختن ابن ولید به طرح استثنای برخی از روایات محمد بن احمد دخیل بوده‌اند، می‌تواند تبیین همه‌جانبه مستثنی و مستثنی‌منه را به دنبال داشته، قضاوت درباره گستره دلالت استثنای ابن ولید را تسهیل نماید.

۲-۱. خصوصیات مؤلف نوادر الحکمه

اگرچه محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری (م حدود ۲۹۰ق) را به وثاقت در حدیث (جدیدی‌نژاد، ۱۳۸۷ش، ص ۴۷)، جلالت قدر و کثرت روایت از امام معصوم علیه السلام ستوده‌اند (همان، ص ۱۲۹؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۴۰۸، ش ۶۲۳؛ طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۴۰۸، ش ۶۲۳؛ ابن ندیم، بی‌تا، ص ۲۷۳؛ کحاله، بی‌تا، ج ۹، ص ۲۸؛ بغدادی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۲۰) اما نکته قابل تأمل در شرح حال او، نقل قول نجاشی از اصحاب خویش است که درباره محمد بن احمد گفته‌اند: «از افراد ضعیف روایت می‌کرد»^{۲۲} و بر روایات مرسل اعتماد می‌نمود و ابایی نداشت که از چه کسی روایت کند. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۴۸، ش ۹۳۹)

نسبت به اساتید محمد بن احمد بن یحیی و سخن اصحاب نجاشی درباره آنان باید گفت که اولاً با فرض ثبوت روایتگری محمد بن احمد بن یحیی از ضعف، این سؤال مطرح است که آیا می‌توان توجیهاتی را برای مخدوش نشدن اعتبار محمد بن احمد و کتاب او ذکر نمود؟ اگر نقل از ضعف موجب سقوط اعتبار کتاب راوی است (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۴، ص ۲۳۹)، روایت شدن *نوادر الحکمه* از سوی ابن ولید (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۴۷۵؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۴۸، ش ۹۳۹) چه وجهی خواهد داشت؟

روایت از ضعفا تا چه اندازه مضر به وثاقت راوی یا اعتبار کتاب اوست؟
ثانیاً به نظر می‌رسد که سخن اصحاب بیش از آنکه ناظر به روایتگری محمد بن احمد از افراد مبهم، مردد و ناآشنا باشد، متأثر از دیدگاه محدثان مکتب قم درباره عده‌ای از آنان بوده است. باری اگر راویان ضعیف در نظر اصحاب نجاشی، ناقلین از ضعفا و یا افراد متهم به غلو باشند، این مدعی ثابت شده و دلالت سخن آنان بر ذم محمد بن احمد نا تمام است. تبیین ارتباط میان «وثاقت راوی» و «غالی بودن او» یا «روایتگری او از ضعفا» از سویی و مصداق‌یابی اصحاب نجاشی از دیگر سو، می‌تواند در کشف مدلول سخن اصحاب مؤثر باشد؛ چه آنکه بسا ضعیف بودن یک راوی در اصطلاح برخی قرینه‌ای باشد بر صحت روایات و بلکه وثاقت او در اصطلاح دیگران. (موحد ابطحی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۴۷)

۲-۲. التزام مکتب قم به ملاک‌های نسبتاً افراط‌گرایانه در تضعیف راویان
نسبی بودن ملاک‌های افراط‌گرایانه که درباره تضعیف راویان در مکتب حدیثی قم مطرح می‌شود، در مقایسه با تضعیفات بغدادی‌ها معنا می‌یابد. تبیین این ضوابط و التزامات به شناختی جامع از آراء و مواضع فکری ابن ولید منتهی می‌شود. در ذیل نمونه‌هایی از این ملاک‌ها که احتمال اثرپذیری استثنای ابن ولید از آن‌ها به‌طور جدی وجود دارد، برشمرده می‌شود:

الف. عبارت «یروی عن الضعفاء» در شرح حال برخی از راویان، اشاره به این مطلب دارد که نزد قدما، نقل در حد بسیار و بی‌واسطه از ضعفا، ناپسند بوده است. (جابلقی بروجردی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۲۷۰؛ غفاری، ۱۳۶۹ش، ص ۱۳۵؛ شبیری، ۱۳۸۳ش، ص ۱۰۹-۱۴۰)

ب. با تتبع و تأمل در اظهارات قدما^{۳۳} هویدا می‌شود که گاه مستند آنان در تضعیف رجال، امور غیرمنافی با وثاقت راوی بوده است. (خاقانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۵۲) برای مثال می‌توان به مواردی اشاره کرد که «روایت راوی از ضعفا و مجاهیل»، «روایت ضعفا از او» و «کثرت ارسال» را مبنای تضعیف دانسته‌اند. (کلباسی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۵۸) همچنین «خلط بین صحیح و باطل»، «عدم مبالات در اخذ روایت» (نوری طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۶۷)، «کم حافظه بودن»، «روایت بدون اجازه»، «روایت بدون ملاقات

مروى عنه»، «اضطراب الفاظ روایت»، «نقل روایت متضمن غلو، تفویض، جبر و یا تشبیه» و... (کلباسی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۵۸) را از موجبات قرح راوی بر شمرده‌اند.

ج. حصول قطع یا ظن به صدور حدیث (صرامی، ۱۳۸۵ش، ص ۸۳ و ۸۵) بر مبنای ثقه بودن راوی یا وجود قراین دیگر امکان می‌یافت. (جدیدی‌نژاد، ۱۳۸۷ش، ص ۸۹)

بدین ترتیب تنها امری که عدم اعتماد قدما به روایتی را ایجاب می‌کرد، شاذ بودن آن روایت، به معنی یقینی یا ظنی نبودن صدور آن (با کمی تسامح: قطعی الصدور نبودن آن) از معصوم علیه السلام و یا نادر بودن عمل و فتوا بر اساس مضمون آن بود. (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۴، ص ۵۰۴ و ج ۱، ص ۴۲ و ۵۳) به عبارت دیگر، قدما در حکم به عدم صحت حدیث، شاذ بودن آن را، چه از جهت عمل و چه از جهت ضعف سند یا فراهم نبودن دیگر قراین صحت، ملاک قرار می‌دادند.

ه. ارمغان مواریث حدیثی کوفه برای محدثان قم، گرایش به نقد کلام و تفکر عقلانی بود (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۴۵۸) که پیش‌تر در محافل علمی کوفه نیز رواج داشت؛ تفکری که بعدها، از طلیعه قرن چهارم و با تولد مدرسه حدیثی بغداد (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۹ق، ص ۲۶۱-۳۴۱)، مورد اهتمام شیخ مفید (م ۴۱۳ق) و شاگردان او واقع گردید. (تلعکبری، ۱۴۱۳ق، ص ۴۹، ۸۸ و ۶۸-۷۳) این اجتناب از رأی، به معنی پذیرش تمام روایاتی بود که صرفاً با معیارهای آنان در تصحیح حدیث مطابقت کند؛ اگرچه بهای آن، گاه التزام به محتوای غیرعقلانی برخی روایات مجعول باشد.^{۲۴}

(صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۵۸؛ تلعکبری، ۱۴۱۳ق، ص ۲۰) همین نگرش، بروز دیگر اختلافات اعتقادی^{۲۵}، فقهی^{۲۶} و رجالی^{۲۷} میان پیروان دو مکتب حدیثی قم و بغداد را به دنبال داشت.

و. شمولیت «عصمت» و «علم» در مقایسه با دیگر اوصاف معصومان علیهم السلام (تلعکبری، ۱۴۱۳ق، ص ۲۳-۲۵) ایجاب می‌کند که بتوان تفاوت آراء مطرح میان مکاتب حدیثی قم و بغداد را معلول اختلاف مکاتب مزبور در تعیین حد این دو وصف اساسی دانست.

از نگاه مدرسه بغداد، آنچه معیار اثبات یا نفی صفتی برای پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام قرار می‌گیرد، ادله عقلی یا روایی است. پس از تعیین دایره عصمت و علم

امام علیه السلام بر مبنای هریک از این ادله، التزام به حد معین شده بلاشکال خواهد بود. از این منظر، داخل شدن در شأن خاص الهی «غلو» بوده و پذیرفتنی نیست. (همان، ص ۱۳۶)

اما در مدرسه قم، التزام به هر اندازه از شئون و اوصاف برای امامان معصوم علیهم السلام، فقط با محوریت «حدیث» بایسته است. بر اساس نظر پیشوایان مدرسه قم، پایین ترین حد غلو، به استناد برخی از روایات (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۵۸)، نفی سهو از پیامبر صلی الله علیه و آله بوده (همان، ج ۱، ص ۳۶۰) و قائل شدن به علم غیب مطلق و غیراکتسابی برای معصومان علیهم السلام، مرتبه شدیدتری است از اثبات صفات فرابشری درباره آنان. (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۹۴؛ مجلسی، بی تا، ج ۲۵، ص ۳۴۷)

۳. گستره دلالت استثنای ابن ولید

ممکن است آنچه در طلیعه سخن از «تاریخچه استثنای مورد بحث» درباره جایگاه وثاقت راوی در تصحیح روایت از نگاه متقدمان گذشت، تبادر «وثاقت غیرمستثنین» و «ضعف مستثنین» از این استثنا را موجه کند؛ چه آنکه عملکرد بسیاری از فقها و بزرگان حدیث و رجال شیعه نیز موافق با همین تبادر بوده است. (نک: سبزواری، بی تا، ج ۱، ص ۲۳۳ و ۳۰۶؛ بهبهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۵۳؛ نجفی، ۱۳۶۵ش، ج ۴، ص ۸؛ بحرانی، بی تا، ج ۵، ص ۲۲۹؛ مامقانی، بی تا، ج ۲، ص ۷۵)

۳-۱. گستره دلالت استثنا درباره غیرمستثنین

اما آیا مدلول استثنای ابن ولید وثاقت «افراد استثنا نشده» است، و پس از ثبوت وثاقت غیرمستثنین می توان به واسطه «مفهوم استثنا»^{۲۸}، عدم وثاقت مستثنین را نیز استفاده کرد، یا آنکه این استثنا نسبت به وثاقت «غیرمستثنین» اساساً هیچ گونه دلالتی ندارد؟ همچنین عکس این مسئله درباره «مشایخ استثناسده» نیز مطرح بوده و باید پرسید که آیا در صورت دلالت استثنا بر ضعف مستثنین، می توان به استناد آن دلالت، و استفاده از «مفهوم استثنا»، حکم به وثاقت غیرمستثنین نمود؟

۳-۱-۱. دلالت بر وثاقت غیرمستثنین

برخی از این استثنای ابن ولید، وثاقت افراد استثناسده را فهمیده اند. در مجموع برای دلالت استثنا بر وثاقت غیرمستثنین چهار دلیل ذکر شده است:

۱. وحید رضی الله عنه در تعلیقه الرجال درباره جعفر بن محمد بن عبیدالله الأشعری می‌گوید: استثنا نشدن وی از رجال نوادر الحکمه، دلالت بر حسن حال و بلکه وثاقت او دارد. همچنین در فایده سوم از فواید تعلیقه، اعتماد قمیون بر راوی را، به‌خصوص روایت احمد بن محمد بن عیسی و ابن ولید از او را، از اسباب مدح و قوت و قبول روایت راوی دانسته است. (حسینی آل مجدّد شیرازی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۸۳، ش ۱)

۲. اگر این فرضیه ثابت شود که «در صورتی یک روایت حجت است که همه راویان آن تا معصوم ثقه باشند»، قاعده رجال نوادر الحکمه بر وثاقت تمام مشایخ محمد بن احمد، اعم از باواسطه و بدون واسطه، دلالت خواهد داشت. اما از آنجا که قطعاً برخی از راویان باواسطه ضعیف‌اند، به‌ناچار حجیت تمام روایات نوادر الحکمه (به معنی وثاقت تمام راویان تا معصوم) ثابت نخواهد شد.

۳. لذا احتمال می‌رود که ابن ولید نیز با این استثنا در مقام تمییز روایات حجت از غیرحجت بوده باشد؛ به این معنی که چون در نظر وی، مستثنین به نقل از ثقات ملتزم نبوده‌اند، نمی‌توان به‌طور کلی و صرفاً از این جهت که در زمره مشایخ محمد بن احمد هستند، حکم به حجیت روایات منقول از ایشان داد.^{۲۹}

۴. در نتیجه، استثنا دلالت بر عدم وثاقت مستثنین نخواهد داشت. همچنان‌که فرضیه مزبور به اثبات وثاقت غیرمستثنین منتهی خواهد شد. (نک: صرّامی، ۱۳۸۵ش، ص ۱۴۰ به بعد)

۵. اگر استثنای ابن ولید به معنی وثاقت غیرمستثنین نباشد، ایراد ابن نوح بر ابن ولید با این استدلال که محمد بن عیسی ثقه است، وجهی نخواهد داشت. لذا دانسته می‌شود که غیرمستثنین در نظر ابن ولید، عادل و ثقه بوده‌اند. (نک: همان، ص ۱۴۶)

۶. شرط بودن وثاقت راوی نزد قدما و اینکه در تصحیح روایات، غالباً وثاقت مورد استناد بوده است نه فراین (نک: صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۳۴۱؛ همو، ۱۴۱۵ق، ص ۵)، می‌تواند مؤیدی بر وثاقت غیرمستثنین باشد؛ چراکه عدم استثنای آنان از سوی ابن ولید، در واقع تصحیح روایات آنان است.

۳-۲-۱. عدم دلالت بر وثاقت غیرمستثنین

عده‌ای نیز بر آن‌اند که استثنای ابن ولید نسبت به وثاقت یا عدم وثاقت غیرمستثنین

ساکت است. در مجموع برای عدم دلالت استثنا بر وثاقت غیرمستثنین دو دلیل ذکر شده است:

دلیل اول: شاید ابن ولید و غیر او بر اساس «اصالة العدالة فی الراوی» حکم به صحت روایات راوی داده باشند و نه احراز وثاقت راویان: آیت الله خوئی شرط حجیت خیر را احراز وثاقت یا حسن راوی دانسته می‌گوید: «چون وثاقت یا حسن راوی با حکم برخی (مثل ابن ولید) به صحت روایت وی ثابت شدنی نیست، به این دلیل که چه بسا حاکم به صحت، عدم ظهور فسق راوی امامی را برای حجیت روایت وی کافی بداند، لذا نمی‌توان از استثنای ابن ولید ثقه بودن غیرمستثنین را نتیجه گرفت.» (موسوی خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۷۴)

این دلیل از سه جهت قابل مناقشه است:

۱. اعتماد قدما بر کتابی و معتبر دانستن روایات آن^{۳۰} بدین معنا نیست که ایشان بر اساس «اصالة العدالة» و یا حجت دانستن روایت هر راوی‌ای که از او فسقی ظاهر نشده است، آن روایات را حجت دانسته‌اند و در این جهت هرگز وثاقت راوی، مورد نظر آنان نبوده است. (داوری، ۱۴۲۹ق، ص ۱۳۳)

۲. از سخن صدوق در عیون أخبار الرضا استفاده می‌شود که توثیق و تضعیف قدما بر مبنای احراز بوده، نه بر پایه اعتماد به أصالة العدالة درباره‌ی راویان و یا حجت دانستن هر راوی‌ای که فسقی از او ظاهر نشده است (سبحانی، ۱۳۶۹ش، ص ۲۹۱): «استاد ما محمد بن احمد بن حسن بن ولید درباره‌ی محمد بن عبدالله المسمعی، راوی این حدیث نظر خوبی نداشت، ولی وقتی آن را بر ابن ولید خواندم، به دلیل آنکه حدیث مزبور در کتاب الرحمة نیز آمده بود، آن را پذیرفت.» (صدوق، ۱۳۷۸ش، ج ۲، ص ۲۱)

۳. اگر مناط در حکم به صحت روایت نزد قدما «اصل حجیت روایت هر راوی مادام که فسقی از او ظاهر نشده است» و یا «اصالة العدالة» می‌بود، ابن بابویه در احراز حال راوی نیازی به توثیق یا تضعیف استادش ابن ولید نداشت و او هم می‌توانست با اجرای یکی از این دو اصل، راوی را توثیق نماید؛ زیرا در امکان اجرای اصل، استاد و شاگرد برابرند. (سبحانی، ۱۳۶۹ش، ص ۲۹۱)

دلیل دوم: «شرط لازم» نبودن وثاقت در تصحیح روایات: شیوهٔ قدما و از جمله ابن ولید این بوده که گاهی بی‌آنکه متعرض وثاقت یا عدم وثاقت راویان گردند، حکم به صحت روایات آن‌ها می‌نموده‌اند. (موسوی خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۷۴) بنابراین در سنجش دلالت استثنای مورد بحث، توجه به این مطلب لازم است که در میان قدما تصحیح روایت بر اساس اعتبار کتاب دربردارندهٔ روایت، و سپس تصحیح آن با عنایت به مجموعه قراین مربوط به کتاب و راوی (صرامی، ۱۳۸۵ش، ص ۸۳؛ طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۲۶)، به ترتیب از رواج بیشتری برخوردار بوده است.

۲-۳. گسترهٔ دلالت استثنا دربارهٔ مستثنین

به نظر می‌رسد که می‌توان دلایل و شواهدی را که به‌منظور دفاع از دلالت استثنای ابن ولید بر ضعف مستثنین و یا نفی آن ذکر شده‌اند، نوعی تلاش برای اثبات ملازمهٔ میان «استثنا شدن راوی و ضعیف بودن او» و همچنین ردّ این ملازمه قلمداد نمود.

۱-۲-۳. دلالت بر ضعف مستثنین

قراین زیر تأییدکنندهٔ دلالت استثنای ابن ولید بر ضعف افراد استنشاده خواهند بود:

الف. استثنای ابن ولید به‌دلیل اعتبار وثاقت در قبول روایت بوده است. (نک: طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۴۲)

ب. استنباط ضعف از استثنای ابن ولید: شیخ طوسی در موارد متعددی، استثنای ابن ولید را مستند تضعیف راویان قرار داده و یا از این استثنا به‌عنوان مؤیدی در تضعیف افراد بهره برده است. از جمله دربارهٔ احمد بن محمد سیاری، محمد بن عیسی و ابوسعید آدمی، که شیخ پس از تضعیف آنان بلافاصله و با صراحت، نظر ابن بابویه را دربارهٔ مستثنی بودن ایشان نقل نموده است. (نک: طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۲۳۷ و ج ۳، ص ۱۵۶ و ۲۶۱) چنان‌که در جایی دیگر نسبت به محمد بن یحیی المعاذی، محمد بن علی الهمدانی، محمد بن هارون، ممویه و محمد بن عبد الله بن مهران، که همگی از رجال استنشادهٔ نوادر الحکمه هستند، گفته است: «ضعفاءً روی عنهم محمد بن احمد بن یحیی». (نک: طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۴۳۸)

ج. اعتراض ابن نوح: ابن نوح، ذکر محمد بن عیسی در زمرهٔ مستثنین را برنتابیده، در مقابل این استثنا مبادرت به مدح وی نموده است. (نک: نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۴۸)

ش ۹۳۹) ^{۳۱} واضح است که ضعیف بودن مستثنین در نظر ابن ولید، اعتراض ابن نوح را در خصوص محمد بن عیسی برانگیخته، چراکه او عادل و ثقه بوده است. (تستری، ۱۴۱۸ق، ج ۹، ص ۸۸؛ داوری، ۱۴۲۹ق، ص ۱۳۲)

۲-۲-۳. عدم دلالت بر ضعف مستثنین

نفی یا نقض «وجود ملازمه میان استثنا شدن و ضعیف بودن راوی» نیازمند وجود دلایلی است که در ذیل به ترتیب و با رعایت اختصار آمده‌اند:

الف. عدم ضعف مستثنین

دلایل زیر با هدف نفی وجود ملازمه میان استثنا شدن و ضعیف بودن راوی ارائه می‌شوند:

دلیل اول: صغری: سبب استثنای ابن ولید (شیخ القمیین) غلو مستثنین است. (نک: صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۵۸، ح ۱۰۳۱ و ص ۳۶۰؛ خاقانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۴۸) کبری: حکم قدما به غالی بودن فرد، به خصوص اگر منشأ آن قمیون باشند، دال بر ضعف او نیست. (نک: اسدی حلی، ۱۳۶۹ش، ص ۱۸۲) نتیجه: استثنای ابن ولید دال بر ضعف مستثنین نیست.

دلیل دوم: صغری: سبب استثنای ابن ولید (شیخ القمیین) روایت مستثنین از ضعفا و اعتماد آن‌ها بر مراسیل است. (نک: جابلقی بروجردی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۲۷۰؛ غفاری، ۱۳۶۹ش، ص ۱۳۵؛ همو، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۱۶؛ شبیری، ۱۳۸۳ش، ص ۱۰۹-۱۴۰) کبری: قمیون اموری را که فسق آور نبوده و فقط بر ضعف روایت دلالت می‌کند (مثل روایت از ضعفا و اعتماد بر مراسیل) موجب ضعف راوی دانسته‌اند. (صدر عاملی کاظمی، ۱۳۵۴ق، ص ۴۳۲) نتیجه: استثنای ابن ولید دال بر ضعف مستثنین نیست.

دلیل سوم: صغری: اگر ضعیف بودن مستثنین تنها دلیل برای استثنا شدن آنان باشد، استثنا خصوص این افراد وجهی نخواهد داشت؛ چراکه روایت محمد بن احمد از هیچ ضعیفی قابل قبول نیست، خواه در زمره مستثنین باشند یا خیر. (محمد بن حسن، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۸) کبری: اختصاص بدون دلیل استثنای ابن ولید به برخی از مشایخ ضعیف محمد بن احمد، «ترجیح بلا مرجح» و قطعاً باطل است. نتیجه: بنابراین نمی‌توان دلیل استثنا شدن مستثنین را منحصر در ضعیف بودن آنان دانست.

ب. امکان وثاقت مستثنین

گفته شد که اثبات عدم وجود ملازمه میان استثنا شدن و ضعیف بودن راوی با استناد به دلایلی که به نقض ملازمه مزبور منتهی شوند نیز میسر خواهد بود. در این جهت می توان به ثابت بودن «امکان اجتماع اسباب قدح با وثاقت در شخص واحد» (موحد ابطحی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۸۲) و نیز «عدم منافات بین وثاقت و فساد عقیده یا روایت امور منکره» (موسوی خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۵۸) اشاره کرد. بنابراین، استثنای ابن ولید، صرف نظر از دلیلی که طرح آن را سبب گردیده، با وثاقت مستثنین قابل جمع خواهد بود.

۳-۲-۳. اختصاص یا عدم اختصاص استثنا به کتاب نوادر الحکمه

نجاشی استثنای ابن ولید را این گونه نقل کرده است: «محمد بن حسن بن ولید آن دسته از روایات محمد بن احمد بن یحیی را که او از محمد بن موسی همدانی یا... نقل می کرد، استثنا می نمود.» (نک: نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۴۸، ش ۹۳۹) شاید از این عبارت چنین استفاده شود که استثنای ابن ولید اختصاصی به کتاب نوادر الحکمه نداشته و شامل تمام روایاتی است که از محمد بن احمد نقل شده و دارای خصوصیات مورد اشاره در ذیل استثنا است. (نک: داوری، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۲۵۱) اما عبارت صدوق (خدایان آرنی، ۱۳۸۹ش، ج ۲، ص ۱۲۲۱) و شیخ (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۴۴، ش ۶۱۲) ظهور در این مطلب دارند که استثنای ابن ولید معلول وجود «تخلیط» در روایات استثناسازده از کتاب نوادر الحکمه است.

۳-۳. شمول یا عدم شمول استثنا نسبت به مشایخ با واسطه

رجالیان متأخر درباره هر یک از شمول یا عدم شمول استثنای ابن ولید نسبت به مشایخ با واسطه محمد بن احمد بن یحیی، دلایلی را ذکر کرده اند که در ذیل می آوریم:

۳-۳-۱. دلیل اختصاص استثنا به مشایخ بی واسطه

برخی با استناد به اینکه مستثنین، همه از مشایخ بی واسطه محمد بن احمد هستند، محدوده قاعده نسبت به غیرمستثنین را نیز مشایخ بی واسطه دانسته اند. (نک: سبحانی، ۱۳۶۹ش، ص ۲۹۳؛ هادوی تهرانی، ۱۳۷۱ش، ص ۹۵)

۲-۳-۳. دلایل شمول استثنا نسبت به مشایخ با واسطه

الف. بعضی از مستثنین مثل وهب بن منبه از مشایخ بی واسطه محمد بن احمد نیستند. (داوری، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۲۵۱)

ب. شیخ صدوق که در عمل به روایت، وثاقت روایت را شرط می دانست، *نوادیر الحکمه* را جزو کتب مرجع و قابل اعتماد شمرده و این مستلزم وثاقت همه راویان آن، جز راویان استثناسده است. (همان، ج ۱، ص ۲۵۱)

ج. برخی عناوین کلی مانند «عن رجل»، «بعض اصحابنا»، «فی حدیث...» یا «روی» و «فی کتاب...» (نک: طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۴۴، ش ۶۱۲) اعم از مشایخ بی واسطه اند.

نتیجه گیری و جمع بندی

۱. انتقال دیدگاه های ابن ولید ممکن است از گذر سؤالات شفاهی نیز صورت پذیرفته باشد، لذا نمی توان در طرح استثنای مورد بحث از سوی ابن ولید، به استناد عدم وجود آن در فهرست وی، تردید نمود؛ چه آنکه شواهدی نیز مؤید آن است که ایراد استثنای مزبور مقارن با زمانی بوده که ابن ولید کتاب *نوادیر الحکمه* را به شاگردانش اجازه می نموده است.

۲. از میان دو نقل موجود درباره استثنای ابن ولید، نقل *الفهرست* در مقایسه با نقل *رجال نجاشی* کامل تر است. از سویی دانستیم که نقل *الفهرست* نماینده عبارت *فهرست صدوق* در خصوص آن استثناست؛ مطلبی که اگر به منظور رفع ابهامات استثنای مورد بحث، از قبیل وجه استثنا، و در کنار اضافات موجود در آن نقل، مورد عنایت واقع شود، به واقع نقل *الفهرست* را مستندی ممتاز و شایسته خواهد نمود.

۳. اختصاص یا عدم اختصاص به کتاب *نوادیر الحکمه* نیز از جمله ابهامات این استثناست که از عبارت شیخ می توان اختصاص آن به *نوادیر الحکمه* را استفاده کرد.

۴. از آنجا که دلایل ثابت کننده شمول استثنا نسبت به مشایخ با واسطه، با دلیل اختصاص آن به مشایخ بی واسطه در تعارض است، نمی توان به اظهار نظر قطعی در این باره پرداخت.

۵. فحوای سخن برخی از متقدمین همچون ابن نوح و شیخ طوسی دلالت استثنای ابن ولید بر ضعف مستثنین است. اما مدلول التزامی کلام برخی از متأخرین مانند علامه

حلی، فرزند شهید ثانی و سید حسن صدر آن است که استثنای ابن ولید بر ضعف مستثنین دلالتی ندارد. عملکرد بسیاری از فقها و بزرگان متأخر حدیث و رجال شیعه همچون سبزواری، بهبهانی، نجفی، بحرانی و مامقانی نشان می‌دهد که استثنای ابن ولید نزد آنان به معنای حکم به «وثاقت غیر مستثنین» و «ضعف مستثنین» بوده است. موسوی خوبی اطلاق این حکم را نپذیرفت و ثابت کرد که نمی‌توان از استثنای ابن ولید ثقه بودن غیر مستثنین را نتیجه گرفت. استدلال خوبی از نگاه سبحانی و داوری پذیرفته نبود. اما او با نشان کردن این نکته که در میان قدما تصحیح روایت بر اساس اعتبار کتاب دربردارنده روایت، و سپس تصحیح آن با عنایت به مجموعه قراین مربوط به کتاب و راوی، به ترتیب از رواج بیشتری بر خوردار بوده است، مدعای خود را تقویت کرد.

۶. به دلیل ناظر بودن عمده تضعیفات قدما، به ویژه قمیون، بر امور غیرمنافی با وثاقت، نظیر نقل روایاتی که موهم غلو از دیدگاه علمای قم بوده و یا روایت از ضعفا و اعتماد بر مراسیل، نمی‌توان دلالت استثنای ابن ولید بر ضعف مستثنین و وثاقت غیر آنان را پذیرفت. از سویی به مجرد ثبوت ضعیف بودن روایت، ضعف راوی ثابت نمی‌شود. لذا بسیاری از آراء رجالی مبتنی بر استثنای مزبور با اشکال جدی مواجه‌اند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. اعتبار گروه‌های معین از روایان تحت عنوان «توثیقات عامه»، معمولاً در کتاب‌های کلیات رجال، فواید رجال و یا مقدمات کتاب‌های رجال مورد بحث قرار می‌گیرند. این توثیقات به‌طور اجمال عبارت‌اند از: ۱. اصحاب اجماع، ۲. مشایخ ثقات، ۳. کسانی که فقط از ثقه روایت می‌کنند، ۴. روایان استثناننده از اسانید کتاب *نوادر الحکمه*، ۵. روایان اسانید کتاب *کامل الزیارة*، ۶. روایان اسانید *تفسیر القمی*، ۷. اصحاب امام صادق علیه السلام در *رجال شیخ طوسی*، ۸. از مشایخ اجازة «ثقه» بودن، ۹. وکالت از امام علیه السلام، ۱۰. فراوانی روایت «ثقه» از شخص. (صرّامی، ۱۳۸۵ش، ص ۱۰۲؛ سبحانی، ۱۳۶۹ش، ص ۱۶۱-۳۴۷)

۲. آراء ارائه‌شده در علم رجال طبیعتاً بر دسته‌ای از قضایای کلی بنا می‌شوند که آن‌ها را مبانی علم رجال گویند. (صرّامی، ۱۳۸۵ش، ص ۱۹ و ۲۰)

۳. درباره تحول در مبانی رجالی متقدمین شیعه، که باید در فاصله زمانی غیبت صغری تا پایان قرن پنجم هجری سراغ آن را گرفت، و استمرار سیر آن تا دوران حیات رجالیان متأخر، نک: همان،

ص ۴۶-۶۶.

۴. مقاله «بررسی و شرح مستند قاعده رجال نوادر الحکمه» و مقاله حاضر، دو مقاله استخراج شده از پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد نگارنده با عنوان نقد و بررسی قاعده رجال نوادر الحکمه و سیر تاریخی آن هستند که با راهنمایی و مشاوره دکتر محمدعلی مهدوی راد، دکتر محمدکاظم رحمان ستایش و دکتر روح الله شهیدی سامان یافت. این رساله در نیمه نخست ۱۳۹۱ش در پردیس فارابی دانشگاه تهران دفاع گردید.

۵. به معنی مشخص شدن این امور که آیا مستثنی منه راویانند یا روایات آنها، و آیا مستثنی منه، مشایخ (و یا روایات مشایخ) موجود در نوادر الحکمه اند یا مطلق مشایخ محمد بن احمد بن یحیی؟

۶. فعالیت محدثان شیعه در این شهر، از دوره حیات علمی «احمد بن محمد بن عیسی»، مقارن با زندگانی امام رضا علیه السلام و با رعایت ملاکها و ضوابط ویژه‌ای آغاز گردید. (نک: کشی، ۱۳۴۸ش، ص ۵۱۲، ش ۹۸۹؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۸۲، ش ۱۹۸ و ص ۱۸۶، ش ۴۹۰؛ حلی، ۱۳۸۳ق، ص ۵۰۸، ش ۴۵۴)

۷. برای اطلاع از کتاب‌هایی که تا پیش از قرن پنجم با عناوینی نظیر «الجامع» تألیف شده‌اند، نک: منزوی تهرانی، ۱۳۶۹ش، ج ۵، ص ۶۵-۲۷.

۸. برای اطلاع از خصوصیات کتب «النوادر» و نیز مشاهده تفصیل اختلاف علمای قرن پنجم در معنای اصطلاحی آن، نک: همان، ج ۲۴، ص ۳۱۶.

۹. برای اطلاع از اقسام حدیث در اصطلاح متأخران، نک: حارثی عاملی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۵-۲۶.

۱۰. نقطه اوج تمایل به تحلیل رجالی روایات و رویگردانی از مبانی کتاب‌شناسانه را باید مقارن با ظهور مکتب رجالی حله در قرن هفتم هجری دانست.

۱۱. روش احمد بن محمد بن خالد برقی (م ۲۷۴ یا ۲۸۰ق) در رجال البرقی، ابن عقده (م ۳۳۳ق) در کتاب الرجال و شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) در المصابیح، گواه بر این است که قدما با ملاحظه اسناد روایات و توجه به وثاقت راویان، به تصحیح روایات آنان می‌پرداخته‌اند. برای مشاهده تصریح شیخ طوسی به اعتبار وثاقت خاص راویان در حکم به صحت حدیث نزد قدما، نک: طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۲۶.

۱۲. «ابن بابویه در فهرست خود گفته است: روایات سیاری در نوادر الحکمه را استثنا می‌کنم و به روایات او در این کتاب، به خاطر ضعیف بودن [آن روایات] عمل نمی‌کنم و بر اساس آنها فتوا نمی‌دهم.» (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۲۳۷، ح ۸۴۶)

۱۳. خدامیان آرانی، ۱۳۸۹ش، ص ۷۷۲: «محمد بن احمد یحیی الأشعری: له کتاب نوادر الحکمه، و هو یشتمل علی...؛ [أخبرنا به]...؛ طوسی، ۱۴۲۰ق، ش ۶۲۲، ص ۲۲۱: «... أخبرنا بجمیع کتبه و روایاته عدّه من أصحابنا، عن أبی الفضل عن ابن بطة، عن محمد بن احمد بن یحیی...».

۱۴. برخی از صاحب‌نظران سبب دقت نظرهای نجاشی در شناخت تحریرهای یک کتاب و یا نسخه‌شناسی کتب را قائل بودن وی به حجیت اثر مکتوب در مقابل گرایش شیخ به حجیت تبعیدی خیر دانسته‌اند. (نک: عمادی حائری، ۱۳۸۸ش، ص ۱۱۱)
۱۵. از تاریخ‌های موجود در کتاب نجاشی به دست می‌آید که نگارش آن بین سال‌های ۴۱۹ تا ۴۳۶ هجری انجام یافته، در حالی که فهرست شیخ (م ۴۶۰ق)، مربوط به اوایل عمر او بوده است.
۱۶. برای اطلاع از آثار متنوع روایی که در قرن چهارم پدید آمد، نک: غلامعلی، ۱۳۹۰ش.
۱۷. «احمد بن علی بن العباس بن نوح السیرافی»، استاد نجاشی، تفه در حدیث (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۸۶، ش ۲۰۹) و دارای تألیفات بسیار است. (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۸۷، ش ۱۱۷)
۱۸. اگرچه ابن نوح نسبت به مستثنی بودن محمد بن عیسی معترض بوده، مفهوم اینکه فقط در یک مورد با این استثنا مخالفت کرده، آن است که در غیر آن با ابن ولید هم‌رأی است. بنابراین می‌توان ابن نوح را سومین عمل‌کننده به این قاعده پس از ابن ولید و شیخ صدوق دانست. (سبحانی، ۱۴۲۲ق، ص ۸۹)
۱۹. و بلکه قراینی وجود دارد که موهوم عدم طرح این استثنا از سوی ابن ولید است؛ از جمله می‌توان به تمام مواردی که ابن ولید از محمد بن احمد از برخی مستثنین روایت نموده است، اشاره کرد. (برای نمونه نک: صدوق، ۱۴۰۰ق، ص ۱۳۴؛ همو، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۱۱۸؛ همو، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۳؛ همو، ۱۴۰۳ق، ص ۲۷۲ و ۳۴۶؛ همو، ۱۳۹۸، ص ۱۰۰، ۲۸۱ و ۲۹۵)
۲۰. «وکان محمد بن الحسن بن الولید یستثنی من روایة محمد بن احمد بن یحیی مارواه عن...» (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۴۸، ش ۹۳۹)
۲۱. نباید انتظار داشت که نقل آراء و دیدگاه‌های ابن ولید منحصراً از طریق کتب وی صورت پذیرفته باشد؛ چراکه ممکن است دیدگاه‌های مزبور از رهگذر سؤالات شفاهی (برای نمونه نک: صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۳۳، ح ۱۲۶۴ و ج ۳، ص ۲۵۳، ح ۳۹۱۴) یا روایت شفاهی از او (برای نمونه نک: همان، ج ۱، ص ۴۶۴، ح ۱۳۴۰؛ ج ۲، ص ۴۹۶، ح ۳۰۶۲؛ ج ۳، ص ۸۲، ح ۳۳۷۹، ص ۹۹، ح ۳۴۱۱، و ص ۲۰۵، ح ۳۷۷۱) نیز انتقال یابند.
۲۲. برای اطلاع از وجه جمع میان وثاقت در حدیث و روایتگری از ضعف و اساساً ارتباط میان آن دو، نک: جدیدی‌نژاد، ۱۳۸۷ش، ص ۴۷.
۲۳. تطابق آراء قدما در غالب موارد با آنچه در مدرسه قم مطرح انظار بوده، با توجه به تقارن سابقه درخشان علمی این مدرسه با قسمت عمده‌ای از پنج قرن نخست اسلامی بسیار طبیعی است.
۲۴. برای تأیید، نک: صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۱۱۰.
۲۵. مانند اختلاف در حد و مرز غلو؛ برای اطلاع بیشتر از اختلافات اعتقادی مطرح میان مکتب قم و بغداد، نک: تلعبکری، ۱۴۱۳ق، ص ۲۰.

۲۶. مانند التزام عملی مکتب قم به عدم نقصان ماه مبارک رمضان به استناد روایاتی در این زمینه. (نک: صدوق، ۱۳۶۲ ش، ج ۲، ص ۵۲۹-۵۳۲)
۲۷. برای مثال می‌توان به «محمد بن بحر رهنی» و تفاوت نظر کشی (همسو با نظر قمیون) و نجاشی (رافع اتهام غلو از رهنی) درباره او اشاره کرد.
۲۸. استمداد علم رجال از اصول فقه در این موضوع وقتی خواهد بود که بگوییم آنچه ارتباط تقابلی میان حکم مستثنی و مستثنی منه را می‌طلبد، ماهیت دارای مفهوم استثناست. برای تأیید مفهوم داشتن استثنا، نک: خمینی، ۱۴۱۸ اق، ج ۵، ص ۱۶۸-۱۶۹ و ص ۱۸۰ / موسوی خویی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۴۳۸؛ مظفر، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۷ / بروجردی، ۱۴۱۲ اق، ج ۱، ص ۴۷۱-۴۷۸؛ برای مشاهده نظر مخالف، نک: خمینی، ۱۴۱۸ اق، ج ۵، ص ۱۶۸.
۲۹. اثبات این مدعی، یک بررسی مستقل میدانی را می‌طلبد که خارج از گنجایش این مقاله است. به هر روی اگر بتوان ثابت کرد که خصوصیت مشترک تمام مستثنین، روایت آنان از ضعفا بوده است (به عبارتی، محمد بن احمد به واسطه ایشان از ضعفا روایت می‌کند)، مدعای مزبور تا حد زیادی تقویت خواهد شد.
۳۰. از جمله نوادر الحکمه که شیخ صدوق در مقدمه کتاب من لا یحضره الفقیه به معتمد بودن آن شهادت می‌دهد.
۳۱. «و قد أصاب...»

منابع

۱. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، نجف: مکتبه الحیدریه، ۱۳۷۶ اق.
۲. ابن طاووس، علی بن موسی، فرج المهموم، قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۳ ش.
۳. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، بیروت: دار المعرفه، بی تا.
۴. اسدی حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، ایضاح الاشباه، تحقیق محمد حسون، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۹ ش.
۵. احسانی فر، محمدمهدی، «بررسی اصل رجالی وثاقت رجال کتاب نوادر الحکمه»، مجله حدیث حوزه، ش ۱، زمستان ۱۳۸۹.
۶. انصاری، حسن، سایت بررسی‌های تاریخی، مقالات و نوشته‌های حسن انصاری در حوزه فرهنگ و تاریخ ایران و اسلام: <http://ansari.kateban.com/post/1870>، ۱۳۹۰ ش.
۷. انصاری قمی، حسن، «زبیدی و منابع مکتوب امامیه»، مجله علوم حدیث، سال ششم، ش ۲، تابستان ۱۳۸۰ ش.

۸. بحرانی، یوسف، *الحقائق الناظرة*، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، بی تا.
۹. بروجردی، حسین، *الحاشیة على كفاية الأصول*، قم: انصاریان، ۱۴۱۲ق.
۱۰. بصری، أحمد بن عبدالرضا، *فائق المقال فی الحدیث والرجال*، قم: مرکز بحوث دار الحدیث، ۱۳۸۰ش.
۱۱. بغدادی، اسماعیل باشا، *هدیة العارفين*، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۴ق.
۱۲. بهبهانی، وحید، *الفوائد الرجالية* (ضمیمه رجال الخاقانی)، تحقیق سید محمدباقر بحر العلوم، دوم، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۱۳. تستری، محمدتقی، *قاموس الرجال*، ج ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ق.
۱۴. تلعبری (شیخ مفید)، محمد بن محمد، *تصحیح اعتقادات الامامیه*، ج ۲، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۱۵. جابلقی بروجردی، سید علی، *طرائف المقال فی معرفة طبقات الرواة*، تحقیق سید مهدی رجایی، ج ۱، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی العامه، ۱۴۱۰ق.
۱۶. جدیدی نژاد، محمدرضا، *معجم مصطلحات الرجال و الدراریه*، ج ۳، قم: دار الحدیث، ۱۳۸۷ش.
۱۷. حارثی عاملی، محمد بن حسین، *مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین*، ج ۱، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۱۴ق.
۱۸. حسینی آل مجدّد شیرازی، سید حسن، «متابعات و نقود - حدیث "الذراع المسموم" - الذی اودی بحیة الرسول صلی الله علیه و آله و سلم - مصادره و طرقه فی التراث الامامی»، مجله علوم الحدیث، ش ۱، محرم - جمادی الثانی ۱۴۱۸ق.
۱۹. حسینی جلالی، سید محمدحسین، *فهرس التراث*، قم: دلیل ما، ۱۳۸۰ش.
۲۰. حلی، حسن بن علی، *رجال ابن داود*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ق.
۲۱. خاقانی، علی، *رجال الخاقانی*، تحقیق سید محمدصادق بحر العلوم، ج ۲، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۲۲. خدامیان آرانی، مهدی، *فهارس الشیعه*، قم: مؤسسه تراث الشیعه، ۱۳۸۹ش.
۲۳. خمینی، سید مصطفی، *تحریرات فی الأصول*، ج ۱، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸ق.
۲۴. داوری، مسلم، *أصول علم الرجال*، تقریر محمدعلی صالح المعلم، ج ۳، قم: مؤسسه فرهنگی صاحب الامر (علیهم السلام)، ۱۴۲۹ق.
۲۵. رحمان ستایش، محمدکاظمه و محمد صالحی عارف، «بررسی و شرح مستند قاعد/ رجال نوادر الحکمه»، مجله پژوهشنامه تعلیم، دوره ۱، ش ۳، پاییز ۱۳۹۳ش.

۲۶. سبجانی، جعفر، *دروس موجزة فی علمی الرجال والدراية*، بی جا: المَركز العالمی للدراسات الاسلامیة، ۱۴۲۲ق.
۲۷. سبجانی، جعفر، *کلیات فی علم الرجال*، چ ۲، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۶۹ش.
۲۸. سبزواری، محمدباقر، *ذخیره المعاد*، قم: جامعه مدرسین، بی تا.
۲۹. شاکر، محمدتقی، و علیرضا حسینی، «ابن ولید و مستثنیات وی»، *مجله حدیث پژوهی*، سال پنجم، ش ۹، بهار و تابستان ۱۳۹۲ش.
۳۰. شبیری، سید محمد جواد، «لزوم ارزیابی سندی احادیث کافی با استفاده از دروس حضرت آیت الله شبیری زنجانی»، *مجله سفینه*، ش ۲، بهار ۱۳۸۳.
۳۱. صدر عاملی کاظمی، سید حسن، *نهایة الدراية*، تحقیق شیخ ماجد الغرابوی، قم: مشعر، ۱۳۵۴ق.
۳۲. صدوق، محمد بن علی، *أمالی*، چ ۵، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۰ق.
۳۳. _____، *التوحید*، چ ۱، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
۳۴. _____، *النخصال*، چ ۱، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۳۵. _____، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، چ ۱، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
۳۶. _____، *من لا یحضره الفقیه*، چ ۲، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۳۷. _____، *کمال الدین و تمام النعمة*، چ ۲، تهران: اسلامیة، ۱۳۹۵ق.
۳۸. _____، *معانی الأخبار*، چ ۱، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
۳۹. _____، *المقنع*، چ ۱، قم: مؤسسه امام هادی علیه السلام، ۱۴۱۵ق.
۴۰. صرّامی، سیف الله، *مبانی حجیت آراء رجالی*، چ ۲، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۵ش.
۴۱. طبرسی، فضل بن حسن، *اعلام الوری*، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۱۷ق.
۴۲. طبرسی، حسن بن فضل، *مکارم الاخلاق*، چ ۶، قم: منشورات الرضی، ۱۳۹۲ق.
۴۳. طوسی، محمد بن حسن، *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار*، سوم، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۹۰ق.
۴۴. _____، *رجال الطوسی*، چ ۳، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۷۳ش.
۴۵. _____، *العدة فی أصول الفقه*، چ ۱، قم: ستاره، ۱۴۱۷ق.
۴۶. _____، *الفهرست*، چ ۱، نجف: المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفریة، بی تا.
۴۷. _____، *الفهرست*، چ ۱، قم: کتابخانه محقق طباطبایی (طبع جدید)، ۱۴۲۰ق.
۴۸. عمادی حائری، سید محمد، *بازسازی متون کهن حدیث شیعه*، چ ۱، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸ش.

۴۹. غفاری، علی اکبر، ترجمه و متن کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، تهران: نشر صدوق، ۱۳۶۷ش.
۵۰. _____، *دراسات فی علم الدراية (تلخیص مقباس الهدایة للعلامة المامقانی)*، ج ۱، بی جا: تابش، ۱۳۶۹ش.
۵۱. غلامعلی، مهدی، سبک شناخت کتاب های حدیثی، ج ۲، قم: دارالحدیث، ۱۳۹۰ش.
۵۲. کحاله، عمر رضا، معجم المؤلفین، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۵۳. کشی، محمد بن عمر بن عبد العزیز، *رجال الکشی (اختیار معرفة الرجال)*، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.
۵۴. کلباسی، ابو الهدی، *سماء المقال فی علم الرجال*، ج ۱، قم: مؤسسه ولی العصر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۹ق.
۵۵. کلبرگ، اتان، *کتابخانه ابن طاووس*، ترجمه سید علی قرائی و رسول جعفریان، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۳۷۱ش.
۵۶. مامقانی، عبدالله، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، تهران: جهان، بی تا.
۵۷. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، بی تا.
۵۸. مجلسی، محمدتقی، *روضه المتقین*، ج ۲، قم: بنیاد کوشانیور، ۱۴۰۶ق.
۵۹. محمد بن حسن (فرزند شهید ثانی)، *استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار*، ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۱۹ق.
۶۰. مظفر، محمدرضا، *أصول الفقه*، ج ۵، قم: اسماعیلیان، بی تا.
۶۱. منزوی تهرانی، محمدحسین (آقا بزرگ)، *الذریعة إلى تصانیف الشیعه*، ج ۳، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۰۳ق.
۶۲. موحد أبطحی، سید محمد علی، *تهذیب المقال*، ج ۲، قم: فرزند مؤلف، ۱۴۱۷ق.
۶۳. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، *أجود التقریرات*، ج ۲، قم: مصطفوی، ۱۳۶۸ش.
۶۴. _____، *معجم رجال الحدیث*، قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ق.
۶۵. نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
۶۶. مدرس طباطبایی، سید حسین، *مکتب در فرایند تکامل*، ترجمه هاشم ایزدپناه، ج ۸، تهران: کویر، ۱۳۸۹ش.
۶۷. نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام*، ج ۲، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.

۱۲۶ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال دهم، شماره نوزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۷

۶۸. نوری طبرسی، میرزا حسین، خاتمه مستدرک الوسائل، ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۱۵ق.

۶۹. نیکنام امینی، محمد، حجیه أسناد نوادرالحکمة و ثمرتها فی الققه، استاد راهنما: مسلم داوری، قم: مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، آیت الله العظمی حائری (مدرسه فیضیه قم)، ۱۳۹۲ش.
۷۰. هادوی تهرانی، مهدی، تحریر المقال فی کلیات علم الرجال، تهران: نشر الزهراء، ۱۳۷۱ش.

